

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.ketab.ir

مفتاح الفقاهاة

www.ketab.ir

سرشناسه : پیروی، سجاد، ۱۳۷۲ -

عنوان و نام پدیدآور : مفتاح الفقه / سجاد پیروی.

مشخصات نشر : قم : انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۴۹۳ ص.

شابک : 978-964-204-470-2

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتابخانه.

موضوع : اصول فقه شیعه

موضوع : فقه جعفری -- بررسی و شناخت

رده بندی کنگره : BP۱۵۹/۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۵۷۴۷۲۴۵



مفتاح الفقه

مؤلف / سجاد پیروی

ناشر / انتشارات دارالعلم

تیراژ / ۵۰۰ جلد

قیمت / ۶۰۰۰ تومان

نوبت چاپ / اول تابستان ۹۸

قطع و صفحه / وزیری ۴۹۳ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان معلم، میدان روح الله نبش کوچه ۱۹ پلاک ۱۰

تلفن / ۹ - ۳۷۷۴۴۲۹۸ - فکس / ۳۷۷۴۱۷۹۸

قم / خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۷ تلفن : / ۳۷۸۴۲۳۸۶

دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران

طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱۶ تلفن : ۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹

چاپ / چاپ احسان قم، تلفن ۳۷۷۴۴۴۴۳

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

فروش اینترنتی :

www.daarolelm.com

شابک ۲-۴۷۰-۲۰۴-۹۶۴-۹۷۸- ISBN 978-964-204-470-2

... فهرست مطالب ...

۲۹	پیش‌گفتار
۳۱	مقدمه
۳۱	اجتهاد از نظر لغت
۳۲	اجتهاد از نظر اصطلاح
۳۳	اقسام اجتهاد
۳۴	اول. اجتهاد مطلق و متجری
۳۴	دوم. اجتهاد عام و خاص
۳۵	مقصود از اجتهاد در عنوان بحث
۳۵	علوم پیش‌نیاز اجتهاد
۳۶	۱. علم به لغت عرب
۳۷	۲. علم صرف
۳۷	۳. علم نحو
۳۸	۴. علم بلاغت (معانی و بیان و بدیع)

مقصد اول: مبادی اصول ادبیات

فصل اول: وضع

۴۳	وضع
۴۴	واضع
۴۶	وضع تعینی و تعینی

۴۶		اقسام وضع به حسب معنا
۴۷		الف) وضع خاص و موضوع له خاص
۴۸		ب) وضع عام و موضوع له عام
۴۸		ج) وضع عام و موضوع له خاص
۴۸		د) وضع خاص و موضوع له عام
۴۹		وضع حروف
۵۰		وضع افعال
۵۰		کلام مشهور در تعیین
۵۱		مثال ۱: فعل ماضی
۵۲		مثال ۲: فعل مضارع
۵۴		معانی مستقل و غیر مستقل
۵۵		مثال ۱: حرف «باء»
۵۵		مثال ۲: حرف «مِن»

کارگاه تفسیر

۵۶		حکم قصاص
۵۷		دلالت تصویری و تصدیقیه
۵۷		اقسام وضع به حسب لفظ
۵۷		۱. وضع شخصی
۵۷		۲. وضع نوعی
۵۸		اقسام وضع نوعی
۵۸		۱. وضع مرکبات به موادشان
۵۸		۲. وضع مرکبات به هیئت هایشان
۵۸		أ) هیئت های اعرابی
۵۸		مثال ۱: مرفوعات
۵۹		مثال ۲: منصوبات
۶۰		مثال ۳: مجرورات
۶۰		مثال ۴: مجزومات

- ۶۱..... (ب) هیئت های اضافی
- ۶۲..... مثال ۱: مفهوم حصر (قصر)
- ۶۲..... مثال ۲: جمله فعلیه
- ۶۳..... مثال ۳: جمله اسمیه

کارگاه تفسیر

- ۶۵..... ۱. خداوند، ملوک علی الإطلاق
- ۶۵..... ۲. عظمت خداوند
- ۶۶..... ۳. انحصار عبادت و استعانت در خداوند
- ۶۶..... ۴. انحصار زکات در هشت چیز

کارگاه فقه

- ۶۷..... ۱. إقرار العقلاء
- ۶۷..... ۲. رمی جمرات
- ۶۸..... ۳. حُکم، حُدود، نماز جمعه

فصل دوم: حقیقت و مجاز

- ۶۹..... جایگاه حقیقت و مجاز
- ۶۹..... استعمال حقیقی و مجازی
- ۷۰..... مجاز در قرآن
- ۷۰..... ۱. مجاز در ترکیب
- ۷۰..... ۲. مجاز در مفرد
- ۷۱..... مثال: همزه استفهام

کارگاه تفسیر

- ۷۶..... دشمنی با خدا
- ۷۷..... علامات حقیقت و مجاز

- ۷۷..... علامت اول: تبادر
- ۷۷..... مثال: أَمَّا

کارگاه تفسیر

- ۷۹..... ۱. امانت
- ۷۹..... ۲. احترام به مساجد

کارگاه فقه

- ۸۰..... ارب
- ۸۱..... تمرین
- ۸۲..... علامت دوم: صحت حمل و عدم صحت سلب
- ۸۲..... مثال: لَكِنَّ
- ۸۳..... مثال ۲: أَلْ
- ۸۶..... علامت سوم: اطراد
- ۸۶..... مثال ۱: فور و تراخی - مرة و تکرار
- ۸۷..... مثال ۲: باب افعال

کارگاه فقه

- ۸۹..... نکاح
- ۸۹..... معنی نکاح در اقوال فقها
- ۹۰..... معنی نکاح در روایات:
- ۹۲..... تمرین
- ۹۴..... علامت چهارم: قول لغوی

کارگاه فقه - ۱

- ۹۵..... جمره
- ۹۵..... کلمات لغویین:
- ۹۸..... قول فقها:

۹۸	گروه اول: «قطعه زمین»
۹۸	گروه دوم: «علامت و شاخص بودن ستونها»
۹۹	گروه سوم: «مجمع الحصى بودن جمره»
۹۹	گروه چهارم: «قائلین به دلالت التزامی جمره بر محل اجتماع سنگ ریزه‌ها»
۱۰۰	نتیجه:
۱۰۰	روایات

کارگاه فقه - ۲

۱۰۲	عَصَی
۱۰۲	اقوال لغویین
۱۰۳	روایات:

کارگاه فقه - ۳

۱۰۵	فقه، تفقه و فقیه
۱۰۵	فقه در کلام لغویین:
۱۰۶	فقه در قرآن:
۱۰۷	فقه در روایات معصومین (علیهم السلام):

فصل سوم: اصول لفظیه

۱۰۹	هدف از استعمال اصول لفظیه
۱۰۹	شک در کلام متکلم بر دو قسم است:
۱۰۹	اقسام اصول لفظیه
۱۰۹	الف) اصول لفظیه وضعیه (علامات حقیقت و مجاز)
۱۰۹	ب) اصول لفظیه مرادیه
۱۰۹	اصالة الحقیقة
۱۱۰	مثال ۱: ألا
۱۱۱	مثال ۲: باب تفعیل

کارگاه فقه

۱. صدقه و وقف ۱۱۳
۲. فقّاع ۱۱۳
۳. هلال ۱۱۵
۴. سقط جنین ۱۱۶
- تمرین ۱۱۸
- اصالة العموم ۱۲۱
- مثال ۱: اسم جنس و اسم علم ۱۲۲
- مثال ۲: نکره ۱۲۵
- مثال ۳: کل ۱۲۶
- مثال ۴: اسم موصول ۱۲۷

کارگاه فقه

۱. بیع ۱۲۹
۲. نماز مسافر ۱۲۹
۳. مغتاب (غیبت کننده) ۱۳۰
۴. نذر الولد ۱۳۰
۵. حرمت اکل به باطل ۱۳۰
۶. تفحص از خبر فاسق ۱۳۰
- اصالة الإطلاق ۱۳۱
- اصالة الإطلاق در ادبیات ۱۳۱
- مثال ۱: صیغه نهی ۱۳۲
- مثال ۲: تقييد با نعت ۱۳۲
- مثال ۳: تقييد با نواسخ ۱۳۳
- مثال ۴: تقييد با شرط ۱۳۵
- فرق بين «إن»، «إذا» و «لو»: ۱۳۵
- مثال ۵: تقييد با مفاعیل خمسة ۱۳۶

کارگاه فقه

۱. مسح ۱۳۸
۲. بیع ۱۳۸
۳. تیقم ۱۳۹
۴. رؤیت هلال ۱۳۹
- اصالة عدم التقدير ۱۴۱
- مثال ۱: فاعل ۱۴۱
- مثال ۲: إعراب ۱۴۳
- مثال ۳: همزه ۱۴۴
- مثال ۴: مفعول ۱۴۵

کارگاه تفسیر - ۱

کارگاه تفسیر - ۲

۱. اراده خداوند ۱۵۰
۲. ویژگی خداوند ۱۵۰
۳. تهدید ۱۵۰
۴. احتضار ۱۵۰

کارگاه فقه

۱. لاضرر ولاضرار ۱۵۲
۲. انتفاع ۱۵۳
- اصالة عدم نقل ۱۵۳

کارگاه فقه

۱. جمره ۱۵۵
۲. غناء ۱۵۵
۳. طهارت ۱۵۷

۱۵۸.....	۴. آب چاه
۱۵۹.....	۵. مضارف صدقه واجب
۱۵۹.....	۶. نکاح
۱۵۹.....	۷. بیع
۱۵۹.....	۸. تذکيه
۱۶۰.....	اصالة عدم اشتراك
۱۶۰.....	اصالة الظهور
۱۶۱.....	حجت اصول لفظیه مرادیه
۱۶۱.....	مثال ۱: الآ
۱۶۲.....	مثال ۲: باب تَفْعُل
۱۶۳.....	مثال ۳: فعل ماضی
۱۶۴.....	مثال ۴: نائب فاعل

کارگاه فقه

۱۶۶.....	۱. عاریه
۱۶۶.....	۲. بیع
۱۶۷.....	۳. مضاربه
۱۶۷.....	۴. حق شفعه
۱۶۷.....	۵. قاعده فراغ و تجاوز
۱۶۸.....	۶. وام ربوی

کارگاه تفسیر

۱۶۹.....	۱. مسح
۱۷۰.....	۲. مقام و عظمت حضرت آدم علیه السلام
۱۷۰.....	۳. ازدواج با مشرکین
۱۷۱.....	۴. قتل
۱۷۱.....	۵. نماز جمعه
۱۷۱.....	۶. انزال قرآن
۱۷۲.....	تمرین

فصل چهارم: ترادف و اشتراك

تعريف ترادف و اشتراك.....	۱۷۵
اقسام اشتراك.....	۱۷۵
الف) اشتراك لفظى.....	۱۷۵
اقسام اشتراك لفظى.....	۱۷۶
۱. اشتراك لفظى يك اسم.....	۱۷۶
۲. اشتراك لفظى يك حرف.....	۱۷۷
۳. اشتراك لفظى يك صيغه صرفى.....	۱۷۸
۴. اشتراك يك تركيب كلامى بين مفاهيم متعدد.....	۱۷۸
ب) اشتراك معنى.....	۱۸۱
منشاء ترادف و اشتراك.....	۱۸۱
مثال ۱: او.....	۱۸۱
مثال ۲: الى.....	۱۸۳
مثال ۳: مفعول مطلق.....	۱۸۴

کارگاه فقه

۱. عصير عنبى.....	۱۸۶
۲. شفعه.....	۱۸۶
۳. قضاء.....	۱۸۷
۴. غنائم.....	۱۸۸
۵. اطعام.....	۱۸۹
۶. طواف.....	۱۸۹
۷. غناء.....	۱۹۰

فصل پنجم: استعمال لفظ در معانى متعدد

کارگاه تفسیر

صلاة.....	۱۹۲
-----------	-----

کارگاه فقه

۱. رجس ۱۹۴
۲. حرمت ابدی مادرزن ۱۹۴

فصل ششم: حقیقت شرعیه

کارگاه فقه - ۱

۱. قنوت ۱۹۸
۲. نجس ۱۹۹
۳. صلاه ۱۹۹
۴. سُور ۱۹۹
۵. قرعه ۲۰۰
۶. طهارت ۲۰۰

کارگاه فقه - ۲

۱. حیض ۲۰۲
۲. وقف ۲۰۲
۳. اعتکاف ۲۰۳
۴. سجده ۲۰۳
۵. صوم ۲۰۴
۶. زکات ۲۰۴
۷. قبض ۲۰۴

مقصد دوم: الفاظ

فصل اول: اوامر

- ماده امر ۲۰۷
- صیغه امر ۲۰۸

کارگاه فقه

۱. عهد ۲۱۰
۲. وضو ۲۱۰
۳. طهارت شرعی ۲۱۰
۴. جمله خبریه به معنای إنشاء ۲۱۱
فور و تراخی ۲۱۲

کارگاه فقه

- حج ۲۱۳

کارگاه تفسیر

- مغفرت ۲۱۴
مژه و تکرار ۲۱۴

کارگاه تفسیر

۱. تیمم ۲۱۵
۲. صلاة و زکاة ۲۱۵
۳. جنابت ۲۱۵
۴. حج ۲۱۵
ادبیات شارع ۲۱۶
الفاظ الزام به فعل ۲۱۷
۱. کتب ۲۱۷
۲. فرض ۲۱۸
۳. واجب ۲۲۰
۴. لازم ۲۲۱
۵. لابد ۲۲۲
۶. «علی» و مشتقات آن ۲۲۳
تمرین ۲۲۵

فصل دوم: نواهی

۲۲۸		ماده نهی
۲۲۸		صیغه نهی
۲۲۹		دلالت نهی بر مکرر و تکرار
۲۲۹		دلالت نهی بر فور و تراخی

کارگاه فقه

۲۳۰		۱. تنبیه به جنس مخالف
۲۳۰		۲. خروج زن از منزل بدون اجازه
۲۳۱		۳. خواستگاری از نامزد دیگری
۲۳۱		۴. قصاص
۲۳۲		۵. حجاب
۲۳۳		۶. الظَّهَارَةُ بِمَاءٍ أُسْخِنَ بِالشَّمْسِ
۲۳۳		۷. إعانة على الإثم والعدوان
۲۳۴		الفاظ الزام به ترک
۲۳۴		۱. حرام
۲۳۵		۲. لا يجوز
۲۳۶		۳. لا يصلح
۲۳۷		۴. ایتاک
۲۳۸		۵. سُحِت
۲۴۰		تمرین

فصل سوم: مفاهیم

۲۴۳		تعریف مفهوم و منطوق
۲۴۳		مثال ۱
۲۴۳		مثال ۲
۲۴۳		اقسام منطوق

۲۴۳	 اقسام دلالت منطوق غیر صریح (دالت التزامی)
۲۴۳	 ۱. دلالت اقتضاء
۲۴۴	 ۲. دلالت تنبیه
۲۴۴	 ۳. دلالت اشاره
۲۴۵	 اقسام مفهوم
۲۴۵	 ۱. مفهوم موافق یا لحن الخطاب، ویا فحوی الخطاب
۲۴۵	 ۲. مفهوم مخالف یا دلیل الخطاب
۲۴۵	 حجتیت مفاهیم
۲۴۸	 اقسام مفهوم مخالف
۲۴۸	 الف) مفهوم شرط
۲۴۹	 مثال ۱: لو
۲۵۳	 مثال ۲: إن
۲۵۴	 مثال ۳: إذا
۲۵۴	 فرق بین «إن»، «إذا» و «لو»

کارگاه فقه

۲۵۶	 ۱. وقت وجوب طهارت
۲۵۶	 ۲. حمل سلاح برای مُحَرَّم
۲۵۷	 ۳. نگاه به قصد از دواج
۲۵۷	 ۴. حدّ لواط
۲۵۸	 ب) مفهوم وصف

کارگاه فقه

۲۵۹	 ۱. طواف
۲۵۹	 ۲. ثمن الکلب
۲۶۰	 ۳. سؤر حیوان حلال گوشت
۲۶۱	 ج) مفهوم غایت
۲۶۱	 بحث درباره مفهوم داشتن یا نداشتن جملات غایی
۲۶۳	 مثال ۱: إلى
۲۶۴	 مثال ۲: حتی

کارگاه فقه

۱. لزوم عقد بیع ۲۶۸
۲. جنب ۲۶۸
۳. حائض ۲۶۹
۴. نماز مسافر ۲۷۰

کارگاه فقه

- د) مفهوم نیت ۲۷۱
- کفین ۲۷۱
- ه) مفهوم عدد ۲۷۲

کارگاه فقه

۱. قرائت قرآن در حال جنابت ۲۷۳
۲. خیار حیوان ۲۷۳
۳. اعضاء سجده ۲۷۳
۴. نماز جمعه ۲۷۴
- و) مفهوم حصر ۲۷۴
- مثال ۱: إنّما ۲۷۵
- مثال ۲: إلّا ۲۷۶
- مثال ۳: بل ۲۷۸

کارگاه فقه

۱. ملاقات نجاست با آب کرایا جاری ۲۷۹
۲. حنوط ۲۷۹
۳. عقد ۲۸۰

فصل چهارم: عام و خاص

- تعریف عام و خاص ۲۸۱
- تخصیص ۲۸۱
- تخصّص ۲۸۱

۲۸۲	 اقسام عام
۲۸۲	 الف) عموم استغراقی
۲۸۲	 ب) عموم مجموعی:
۲۸۲	 ج) عموم بدلی
۲۸۲	 الفاظ عموم
۲۸۳	 مخصص متصل و منفصل
۲۸۳	 الف) مخصص متصل
۲۸۳	 مثال ۱: استثناء
۲۸۴	 مثال ۲: وصف
۲۸۵	 مثال ۳: شرط
۲۸۵	 فرق بین «ان»، «اذا» و «لو»
۲۸۷	 مثال ۴: غایت
۲۸۷	 مثال ۵: بدل بعض از کل
۲۸۸	 ب) مخصص منفصل
۲۸۸	 استعمال عام در مخصص، حجیت است یا مجاز؟
۲۸۸	 حجیت عام مخصص در باقیمانده
۲۸۹	 آیا اجمال خاص، به عام سرایت می کند؟
۲۹۲	 جایز نبودن عمل به عام پیش از فحص از مخصص
۲۹۲	 ذکر ضمیری پس از عام که به بعضی از افراد عام بر می گردد
۲۹۳	 آوردن استثنا پس از چند جمله
۲۹۳	 تخصیص عام به وسیله مفهوم

کارگاه تفسیر

۱. وجوب تطهیر لباس برای نماز ۲۹۴
۲. روزه ۲۹۲
۳. غنیمت ۲۹۴
۴. ربا ۲۹۶
۵. حج ۲۹۶

۲۹۷	 نماز مسافر
۲۹۷	 جهاد
۲۹۸	 عَدّه طلاق
۲۹۸	 متّقین
۲۹۸	 شرک

فصل پنجم: مطلق و مقید، مجمل و مبین

۲۹۹	 تعرف مطلق و مقید
۳۰۰	 الفاظ مطلق
۳۰۰	 منشأ اطلاق
۳۰۱	 اقسام قرینه برای اطلاق گیری
۳۰۲	 مقدّمات حکمت
۳۰۴	 مطلق و مقید متنافی
۳۰۴	 مثال ۱: تقیید با مفاعیل خمس
۳۰۵	 مثال ۲: تقیید با شرط
۳۰۶	 فرق بین «إن»، «إذا» و «لو»
۳۰۷	 مثال ۳: اضافه

کارگاه تفسیر

۳۰۸	 ۱. اختلاف نظر درباره‌ی حضرت موسی
۳۰۹	 ۲. گاو بنی اسرائیل
۳۰۹	 ۳. حدّ دزد

کارگاه فقه

۳۱۰	 ۱. غُیُوبِ الْمَرْأَةِ الْمُجَوِّزَةِ لِلْمُسَخِّ
۳۱۱	 ۲. سقط جنین بعد از دمیدن روح
۳۱۲	 ۳. حرمت مجسمه سازی
۳۱۳	 ۴. قاعده تجاوز
۳۱۳	 ۵. مقدار و اندازه مسح

۳۱۴.....	مجممل و مبین و انواع آن
۳۱۴.....	اسباب پیدایش اجمال در لفظ
۳۱۶.....	موارد مشکوک
۳۱۸.....	مجممل گویی

مقدم سوم: منابع استنباط ادبیات

فصل اول: عقل

۳۲۱.....	سیرتاریخی مبحث عقل در اصول استنباط
۳۲۲.....	جایگاه عقل در استنباط و روایات
۳۲۴.....	حدود اعتبار عقل
۳۲۴.....	عقل در عرض یا در طول دیگر منابع اجتهاد؟
۳۲۶.....	نقش عقل در ادبیات
۳۲۶.....	نمونه هایی از کاربرد و نقش عقل در ادبیات:
۳۲۶.....	۱. تأیید و تقویت
۳۲۷.....	مثال ۱: مبتدا
۳۲۷.....	مثال ۲: تعدد خبر
۳۲۸.....	۲. تبیین و توضیح
۳۳۰.....	مثال ۱: بل
۳۳۱.....	مثال ۲: أمّا
۳۳۲.....	۳. ابطال
۳۳۲.....	مثال ۱: حروف مشبّهة بالفعل
۳۳۳.....	مثال ۲: معلوم و مجهول
۳۳۵.....	مثال ۳: اعراب تقدیری
۳۳۶.....	افراط گرایی و دقت های عقلی در ادبیات

فصل دوم: عرف و سیره

۳۴۰.....	تعریف عرف و سیره
۳۴۱.....	مثال ۱: ضمیر
۳۴۲.....	مثال ۲: مفهوم حصر (قصر)
۳۴۳.....	مثال ۳: منصوبات
۳۴۴.....	مفعول به:
۳۴۴.....	حال:
۳۴۴.....	نقش عرف در فقه
۳۴۷.....	رویکرد عرفی در فهم احکام

کارگاه تفسیر

۳۴۹.....	۱. نفقه همسر
۳۴۹.....	۲. مصارف زکات
۳۵۰.....	عرف فارس زبان
۳۵۰.....	اشتراکات زبان فارسی و عربی
۳۵۰.....	۱. اشتراک در معیار
۳۵۰.....	۲. اشتراک در معنا
۳۵۱.....	مثال ۱: حرف «باء»
۳۵۱.....	مثال ۲: حرف مین
۳۵۱.....	۳. اشتراک در لفظ
۳۵۲.....	مثال ۱: واو
۳۵۲.....	مثال ۲: اَما
۳۵۳.....	مثال ۳: لَکِن
۳۵۳.....	۴. اشتراک در قاعده
۳۵۴.....	اقسام سیره
۳۵۴.....	۱. سیره عقلاییه و یا بنای عقلاء
۳۵۴.....	۲. سیره متشرعه و یا سیره شرعیه
۳۵۴.....	حجّیت سیره عقلاء
۳۵۶.....	اقسام سیره متشرّعه و حجّیت آن

فصل سوم: حَجَّتِ ظواهر

- ۳۵۸..... تعریف ظاهر و نصّ
- ۳۵۸..... حَجَّتِ ظهور
- ۳۵۸..... طرق اثبات ظواهر
- ۳۵۹..... مثال ۱: معرفه به «أل»
- ۳۶۰..... مثال ۲: جمله شرطیه
- ۳۶۱..... مثال ۳: صیغه امر
- ۳۶۲..... مثال ۴: فعل مضارع
- ۳۶۴..... ظن نوعی
- ۳۶۴..... احتمال خلاف ظاهر
- ۳۶۵..... حجیت ظهور برای غیر مقصودین بالتفهیم
- ۳۶۶..... حَجَّتِ ظواهر کتاب
- ۳۷۰..... قول لغوی
- ۳۷۱..... دلایل حجیت قول لغوی
- ۳۷۲..... رجوع به قول لغوی برای یافتن معنای حقیقی و مجازی

کارگاه لغت

- ۳۷۴..... ۱. غَضّ
- ۳۷۴..... ۲. باکره
- ۳۷۶..... ۳. تعزیر
- ۳۷۹..... ۴. جمره
- ۳۸۲..... ۵. ضرر و ضرار
- ۳۸۵..... ۶. لعان
- ۳۸۵..... ۷. اکراه

فصل چهارم: سَنَت

- ۳۸۸..... تعریف سَنَت
- ۳۸۸..... سَنَت عملی
- ۳۹۰..... سَنَت قولی
- ۳۹۰..... سَنَت تقریری

فصل پنجم: اجماع

تعریف اجماع	۳۹۲
اجماع در اصطلاح نحو	۳۹۳
مواضع اجماع نحات	۳۹۴
مخالفت با اجماع نحات	۳۹۷

فصل ششم: قیاس

قیاس و تاریخچه آن	۴۰۰
ارکان قیاس	۴۰۲
اقسام قیاس	۴۰۲
قیاس مطرح العله (منصوص العله) یا جلی	۴۰۲
قیاس مستبط العله یا خفی	۴۰۳
قیاس اولویت	۴۰۳
حجّیت و اعتبار قیاس	۴۰۳
راههای پی بردن به ملاکات احکام	۴۰۴
استحسان، مصالح مرسله و سدّ ذرایع	۴۰۴
استحسان	۴۰۴
مصالح مرسله	۴۰۵
سدّ ذرایع	۴۰۶
قیاس نحوی	۴۰۷
اهمیت قیاس نزد نحوّیون	۴۰۸
ارکان قیاس در نحو	۴۰۹
اقسام قیاس در نحو	۴۱۰

مقصد چهارم: نظام قرائن

فصل اول: قرائن متصل

مقصد از قرائن	۴۱۵
اقسام قرائن	۴۱۵
أ) قرائن متصل لفظی	۴۱۵

۴۱۵	۱. قرینه معینه
۴۱۶	مثال ۱: الفاظ مشترک
۴۱۷	مثال ۲: اضممار
۴۱۸	مثال ۳: ایجاز
۴۱۹	۲. قرینه صارفه
۴۱۹	مثال ۱: مجاز
۴۲۱	مثال ۲: کنایه
۴۲۲	۳. سیاق
۴۲۲	تعریف
۴۲۴	شرایط استفاده از سیاق
۴۲۴	الف) ارتباط موضوعی
۴۲۴	ب) پیوستگی در صورت
۴۲۵	انواع سیاق
۴۲۶	الف) سیاق کلمات
۴۲۷	ب) سیاق جمله‌ها
۴۲۸	ج) سیاق آیات
۴۲۹	بررسی واژه «سینه» در سیاق آیات
۴۳۳	مثال ۱: اذ
۴۳۴	مثال ۲: صیغه‌های امر
۴۳۷	مثال ۳: الفاظ استفهام
۴۴۰	ب) قرائن متصل غیرلفظی (معنوی)
۴۴۰	۱. قرینه ارتکازی
۴۴۰	۲. قرینه عقلی
۴۴۰	۳. ویژگی‌های گوینده سخن
۴۴۱	میزان تأثیر ویژگی‌های گوینده سخن در فهم کلام
۴۴۲	۴. ویژگی‌های مخاطب
۴۴۳	۵. ویژگی‌های موضوع سخن
۴۴۴	۶. مقام سخن
۴۴۵	۷. لحن کلام

فصل دوم: قرائن مفصل

۴۴۷	 قرائن منفصل
۴۴۸	 (۱) آیات قرآن
۴۴۹	 (۲) روایات معصومان

مقصد پنجم: شک

فصل اول: شک

۴۵۳	 ۱. شك در وضع
۴۵۳	 ۲. شك در مراد
۴۵۴	 مهم ترین اصول لفظی
۴۵۴	 ۱. اصالة الحقيقة یا اصل حقیقت:
۴۵۴	 ۲. اصالة العموم یا اصل عموم:
۴۵۴	 ۳. اصالة الاطلاق یا اصل اطلاق:
۴۵۵	 ۴. اصالة عدم التقدير یا اصل عدم تقدیر:
۴۵۵	 ۵. اصالة الظهور یا اصل ظهور:
۴۵۵	 دلیل اعتبار اصول لفظی
۴۵۶	 اصول لفظیه و احتمالات عقلایی

فصل دوم: عوامل شک

۴۵۷	 ۱. خطای متکلم یا مخاطب
۴۵۷	 ۲. واضح نبودن موضوع له
۴۵۸	 ۳. فوت قرینه
۴۵۹	 ۴. ضعف مفسر

مقصد ششم: تعارض

فصل اول: تعارض

۴۶۳	تعریف تعارض
۴۶۳	تعارض مستقر (ظاهری) و غیر مستقر (غیرظاهری)
۴۶۳	جمع عرفی و تبرعی
۴۶۴	مصادیق جمع عرفی
۴۶۵	منشأ تعارض در روایات

فصل دوم: انواع تعارض

۴۶۶	۱. تعارض عرف و شرع
۴۶۶	۲. تعارض عرف و لغت
۴۶۷	۳. تعارض عرف و ادب
۴۶۷	۴. تعارض عرف و فقیه
۴۶۷	۵. تعارض لغت و شرع
۴۶۸	۶. تعارض عقل با قرآن و روایات
۴۷۰	۷. تعارض قرآن و روایت
۴۷۰	۸. تعارض میان آیات

فصل سوم: مرجحات باب تعارض

۴۷۲	مرجحات باب تعارض
۴۷۴	فرایند فطری و عقلی در حل تعارض اخبار
۴۷۵	منابع

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي نور شجرة النبوة بأنوار الأئمة الهداة،
ورين حلق الولاية بازهار أسرار الكمل الثقات، والصلاة على مظهر جوامع الكلم
السلسلات محمد وآله وعترته عيون المعارف العينية المخصصات.

فراگیری هر يك از رشته های علمی مانند طب، ریاضی، شیمی و ... در حد تخصص،
نیاز به يك سلسله علوم مقدماتی دارد که بدون آنها رسیدن به مرحله تخصص و صاحب نظر
شدن در آن رشته غیر ممکن است. مثلاً انسان در صورتی می تواند در مراحل عالی دانشگاهی
رشته پزشکی، ریاضی یا ... شرکت کند که قبلاً آگاهی مقدماتی از این رشته ها داشته باشد.
اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن نیز از این قانون مستثنا نیست، یعنی اجتهاد نیز مرحله ای
کارشناسی و تخصصی است که مجتهدان رسیدن به آن مرحله می تواند احکام شرعیه
فرعیه را از ادله تفصیلی استخراج و استنباط کند. لذا شخصی که تصمیم گرفته به این
مرحله تخصصی راه یابد، می بایست مجموعه ای از علوم پیش نیاز اجتهاد را فراگیرد.

اهمیت ادبیات در مسیر اجتهاد و فقاہت بر کسی پوشیده نیست و می توان گفت که
یکی از ابزارهای مهم برای تفقه در دین؛ صرف، نحو، بلاغت، لغت و مبانی حروف می
باشد. اما سؤال این است که برای تخصص در ادبیات، مبانی و اصول ادباء عرب از جمله
سیوطی، ابن مالک، سیبویه، ابن جتّی، ابن هشام و ... کفایت می کند؟ باید اعتراف کنیم
که نقد جدی به مبانی و اصول ادباء عرب وارد است زیرا با مراجعه به کتاب های اصولی
ادباء، مانند: الاقتراح، الخصائص (ابن جنی) و ... متوجه می شویم که مبانی و ابزارهای
استنباط قواعد ادبی، برگرفته از اصول فقه اهل سنت مانند قیاس و اجماع می باشد که از
نظر علمای امامیه مورد پذیرش نمی باشد.

به نظر ما، توجه به مبانی و اصول فقه امامیه می تواند تأثیر شگرفی در فهم و تخصص در ادبیات و حتی گسترش این علم داشته باشد. قواعدی مانند وضع، علامات حقیقت و مجاز، اصول لفظیه، اشتراک، مبحث الفاظ، حجج و امارات، مبحث شک و تعارض ادله. **مفتاح الفقه**، مجموعه ای کامل از سلسله مباحث علوم ادبی، عقلی و نقلی است که در هر مجلد آن، به یک علم پرداخته و میزان آن علم در مسیر فقهت را برای طلاب مشخص کرده ایم.

به نظر نگارنده، طلاب علوم دینی با نگاه فقهاتی و اجتهادی به ادبیات، و استفاده از ظرفیت عظیم اصول فقه شیعه می توانند در زمان کوتاهی از تحصیل خود، متخصص در علوم ادبی شوند.

در این مجلد، ادبیات با مبانی فقهاتی و اجتهادی بررسی شده است که راه گشای طلاب علوم دینی در فهم بهتر و تخصص در علوم ادبی می باشد. در پایان از تمامی اساتید، طلاب و دانشجویان عزیز خواهشمندم اگر خطا و اشتباهی در نوشته حقیر مشاهده کردند، کرامت نموده و آن را به ما هدیه دهند.

حوزه علمیه قم

سجاد پیروی ۹۷/۱۱/۲۰

سوم جمادی الثانی ۱۴۴۰ هجری با شهادت حضرت زهرا علیها السلام

تقدیم به پدرم آن عزیزم در نقاب خاک کشیده

مقدمه

اجتهاد از نظر لغت

اجتهاد در لغت از ریشه «جَهْد» به فتح جیم، یا از «جُهد» به ضمّ جیم است؛ فِتْوَمی می گوید: «الجهد بالضم في الحجاز وبالفتح في غيرهم الوسع والطاقة»^۱ و نظرابین فارس چنین است: «الجيم والهاء والدال أصله المشقة... الجهد الطاقة»^۲ وابن منظور می گوید: «الجَهد والجُهد بمعنى الطاقة» یعنی جَهد و جُهد به معنای قدرت و توانایی است و در همین کتاب آمده که «جَهد» به معنای سختی و رنج است و «جهد» به معنای طاقت و توانایی است.^۳

راغب اصفهانی می گوید: «الجَهد والجهد الطيبة والمشقة»، نیز: «الجَهد الطاقة» و «الجُهد الوسع» و سرانجام گفته است: «الاجتهاد أخذ النفس ببلل الطاقة وتحمل المشقة»؛ اجتهاد آن است که انسان در انجام کاری نهایت طاقت و توان خویش را به کار گیرد و رنج ها و سختی ها را تحمل کند.^۴

حق آن است که تحمل مشقت و سختی از لوازم به کار گرفتن نهایت قدرت و توان است. اجتهاد در لغت به معنای استفاده کردن از تمام قدرت و توان است که لازمه اش در رنج و سختی قرار گرفتن می باشد.^۵ آیه شریفه: «لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ» به همین معنا اشاره دارد، یعنی بیش از توان نمی یابند.

۱. مصباح المنير، مادة «جهد»

۲. مقاييس اللغة، مادة «جهد»

۳. لسان العرب، مادة «جهد»

۴. مفردات، مادة «جهد».

۵. أنوار الاصول، ج ۳، ص ۵۹۶

۶. التوبة: ۷۹

و در نهج البلاغه نیز به این معنا آمده: «ولا يؤدّی حقّه المجتهدون؛ کسانی که نهایت قدرت و توان خویش را به کار گیرند نمی‌توانند حقّ پروردگار متعال را ادا کنند».^۱

این واژه، گاه در مواردی که انسان، اشیای ثقیل و سنگینی را حمل کند یا آن را از زمین بردارد نیز استعمال می‌شود.^۲

لذا به کسی که ضروریات دین را به دست می‌آورد، نمی‌گویند اجتهاد کرده؛ ولی برای فقیهی که مسائل پیچیده فقهی و احکام شرعی را از منابع آن استنباط کرده این واژه را به کار می‌برند.

اجتهاد از نظر اصطلاح

علمای اصول برای اجتهاد معانی و تعاریف مختلفی ذکر کرده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

الف) هرگاه کسی در تحصیل و به دست آوردن ظن به حکمی شرعی تمام توان و همه قدرت خویش را به کار گیرد، در این صورت می‌گویند: او اجتهاد کرده و مجتهد است.^۳ این تعریف اگرچه در کلمات بعضی از علمای امامیه دیده می‌شود^۴، ولی ریشه اصلی آن در کلمات غیر امامیه (عاقه) است^۵؛ زیرا عاقه ظن به احکام را به طور مطلق حجّت شرعی می‌دانند و آنچه نزد امامیه معتبر است ظنون حاضی است که دلیل خاص بر حجّت آن اقامه شده باشد.

ایراد دیگر اینکه وجهی ندارد تعریف، مقتید به تحصیل ظن به حکم شرعی بشود، چون اگر بذل وسع و طاقت در تحصیل علم به حکم شرعی شود نیز، اجتهاد صدق می‌کند.^۶

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱

۲. المستصفی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۴، ص ۳۹۶؛ الاصول العامة للأئمة المقارن، ص ۵۶۱؛ ارشاد الفحول، ص ۴۱۷؛ المحصول (فخر رازی)، ج ۲، ص ۴۲۵.

۳. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ارشاد الفحول، ص ۲۵۰؛ الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۴، ص ۳۹۶.

۴. مبادی الوصول الی علم الاصول، ص ۲۴۰.

۵. شرح مختصر حاجبی، ص ۴۶۰.

۶. انوار الاصول، ج ۳، ص ۵۹۷.

ب) «الاجتهاد هو استفراغ الوسع في تحصيل الحجة على الحكم الشرعي؛ اجتهاد عبارت از به کار گرفتن همه توان و قدرت و بذل وسع و طاقت است در به دست آوردن حجت بر حکم شرعی»^۱

یکی از اشکالاتی که به این تعریف می شود این است که در تحقق اجتهاد، نهایت تلاش و به کارگیری تمام توان و نیرو در مقام فحص لازم نیست، بلکه اگر به قدری فحص و تحقیق کند به گونه ای که از وجود دلیل مخالف یا مخصص و یا مقید مأیوس شود، کافی است که به ظاهر دلیل اول اخذ کند و دیگر نیازی نیست که همه توان را در مقام فحص و تحقیق مصرف کند. مگر اینکه منظور از تمام وسع، همان مقدار عرفی فحص باشد.

ج) تعریفی که در تنقیح آمده، و آن عبارت است از «تحصيل حجت بر حکم شرعی»^۲ این تعریف اگرچه از تعاریف دیگر بهتر و کامل تر است، ولی ایرادی که بر آن وارد می شود این است که شامل عمل مقلد نیز می شود، زیرا او نیز حجت بر حکم شرعی را از طریق قول مجتهد تحصیل می کند منتها از طریق دلیل اجمالی.

د) تعریفی که نزد مشهور علمای اصول مورد قبول است و خالی از اشکالات سابق است، گفته اند:

«الاجتهاد هو استخراج الحكم الشرعي الفرعي والحجة عليه عن أدلتها التفصيلية؛ اجتهاد عبارت است از استخراج حکم شرعی فرعی، یا حجتی شرعی بر حکم شرعی فرعی از طریق دلیلهای تفصیلی»^۳

اقسام اجتهاد

اجتهاد تقسیماتی دارد و هدف ما در این مقام، بیان همه اقسام آن نیست. تنها جهت روشن شدن مفهوم اجتهاد در عنوان بحث، به بعضی از آنها اشاره می شود.

۱. همان مدرک، ص ۵۹۸

۲. همان مدرک

۳. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۲.

۴. انوار الاصول، ج ۳، ص ۵۹۹.

اول. اجتهاد مطلق و متجزی

الف) اجتهاد مطلق آن است که در انسان قدرت و ملکه‌ای پدید آید که به برکت آن توان استنباط و استخراج احکام فعلی (وظایف فعلی خود و مقلدانش) را از امارات معتبره یا اصول عملیه معتبره پیدا کند و بتواند همه احکام نظری فقه را از منابع آنها به دست آورد. به بیان دیگر، از آغاز کتاب طهارت تا پایان کتاب دیات هر باب و مسأله‌ای که پیش می‌آید، قدرت اجتهاد داشته باشد و بتواند حکم آن را استنباط و استخراج کند. نام چنین قدرت و ملکه‌ای، اجتهاد مطلق و نام دارنده آن مجتهد مطلق است.

ب) اجتهاد متجزی آن است که در انسان قدرت و ملکه‌ای پدید آید که با آن بتواند در بخشی از احکام شرعیه، استنباط و اجتهاد کند، (مثلاً در باب طهارت یا در همه عبادات) ولی در سایر بخشهای فقه قدرت اجتهاد نداشته باشد و آن ملکه در او نباشد؛ صاحب چنین اجتهادی را مجتهد متجزی گویند.^۱

دوم. اجتهاد عام و خاص

الف) اجتهاد خاص، یعنی رأی و نظر شخصی فقیه در موارد فقدان نص. اگر فقیه در طریق استنباط و کشف حکم شرعی، دلیل و نصی از قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ پیدا کرد، به همان عمل می‌کند، وگرنه به سراج رأی و نظر شخصی خود می‌رود و بررسی می‌کند که کدام طرف از نظر مصالح ترجیح دارد، همان طرف را می‌گیرد و به عنوان حکم، فتوا می‌دهد. این نوع اجتهاد در میان علمای امامیه قابل قبول نیست و طرفداران آن فقط در میان فقهای اهل سنت می‌باشند.

ب) اجتهاد عام که همان معنای معروفی است که در فوق گفته شد، یعنی قدرت استنباط در جمیع احکام فقهی و استخراج آن از روی ادله تفصیلی.^۲

۱. شرح کفایة الاصول ج ۵، ص ۳۶۲-۳۶۱؛ ارشاد الفحول، ص ۴۲۴؛ المستصفی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۴، ص ۳۹۸-۳۹۷؛ قوانین الاصول، ج ۲، ص ۳۴۲؛ مبادئ الوصول إلى علم الاصول، ص ۲۴۳؛ مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۴۱.

۲. دروس فی علم الاصول، حلقه اولی، ص ۵۸-۵۴.

مقصود از اجتهاد در عنوان بحث

مقصود از اجتهادی که در اینجا از آن بحث می‌کنیم و می‌خواهیم بدانیم که به چه علمی نیاز دارد، اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن است، نه اجتهاد متجزی و نه اجتهاد خاص، به معنای رأی و قیاس و استحسان و مانند آن در موارد فقدان نص.

علوم پیش نیاز اجتهاد

فرگیری هر یک از رشته‌های علمی مانند طب، ریاضی، شیمی و ... در حد تخصص، نیاز به یک سلسله علوم مقدماتی دارد که بدون آنها رسیدن به مرحله تخصص و صاحب نظر شدن در آن رشته غیر ممکن است؛ مثلاً انسان در صورتی می‌تواند در مراحل عالی دانشگاهی رشته طب، ریاضی یا ... شرکت کند که قبلاً آگاهی مقدماتی از این رشته‌ها داشته باشد.

اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن نیز از این قانون مستثنا نیست، یعنی اجتهاد نیز مرحله‌ای کارشناسی و تخصصی است که مجهد با رسیدن به آن مرحله می‌تواند احکام شرعیه فرعیه را از ادله تفصیلی استخراج و استنباط کند. لذا شخصی که تصمیم گرفته به این مرحله تخصصی راه یابد، می‌بایست مجموعه‌ای از علوم پیش نیاز اجتهاد را فراگیرد.^۱

البته ممکن است انسان بعضی از این علوم را که بعداً اشاره می‌شود، به طور فطری آگاهی داشته باشد و آن را بداند، چنان که جمعی از دانشمندان درباره علم منطق چنین ادعایی دارند. در کتاب تنقیح به این نکته اذعان شده و حاصل آن این است که، ما از علم منطق بیش از هر چیز حجیت شکل اول و شرایط آن را می‌خواهیم که همان کلیت کبری و موجه بودن صغری است و این برای همه مردم روشن است، مثلاً می‌گویند: این آتش است و هر آتشی سوزاننده است، پس این هم سوزاننده است.

ولی حق آن است که اگر انسان به طور طبیعی و فطری از بعضی قواعد مهم منطقی آگاهی داشته باشد، به معنای بی‌نیازی وی از علم منطق در اجتهاد نیست، بلکه معنایش این است که تحصیل این علم لازم نیست.

۱. أنوار الأصول، ج ۳، ص ۶۲۱؛ قوانین الاصول، ج ۲، ص ۳۹۲؛ إرشاد الفحول، ص ۴۱۸؛ البحر المحيط، ج ۶، ص ۱۹۹؛ المحصول (فخر رازی)، ج ۲، ص ۴۳۳؛ مبادئ الوصول إلى علم الاصول، ص ۲۴۱.
۲. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۵.

*** به هر حال، علوم مقدماتی اجتهاد، در نظر مشهور از دانشمندان اسلامی، چهارده علم است که همه آنها را می‌توان در زیر مجموعه سه عنوان: علوم ادبیات عرب، علوم عقلی و علوم نقلی گنجانید.^۱

این علوم مجموعاً چهار قسم است:

۱. علم به لغت عرب

علم به لغت عرب که مواد الفاظ را تفسیر و معانی مفردات آنها را تبیین می‌کند، یکی از علوم مقدماتی اجتهاد و استنباط است و دانستن آن برای استنباط و استخراج احکام شرعی فرعی از منابع آن ضروری است. زیرا مهم‌ترین منابع استنباط احکام شرعی یعنی کتاب و سنت، به زبان عربی است. پس فقیه ناچار باید به معانی لغات، آگاهی داشته باشد تا بتواند مراد و مقصود متکلم را از عبارت کتاب و سنت بفهمد و تفاوتی نیست که آگاهی و دانش وی به معانی لغت عرب از راه اجتهاد در لغت باشد یا از طریق مراجعه به اقوال دانشمندان و متخصصان در فقه.

مثلاً قرآن می‌فرماید: ﴿فَتَبَيَّنُوا لَكُمْ صَعِيدًا﴾^۲؛ یعنی بر «صعید» تیمم کنید. حال تا معنای کلمه «صعید» برای فقیه مشخص نگردد که مثلاً مقصود از آن، مطلق وجه الارض است یا خصوص تراب و خاک، نمی‌تواند صریحاً فتوا بر جواز تیمم بر مطلق وجه الارض یا خصوص خاک را بدهد. یعنی در مرحله نخست باید مفهوم کلمه «صعید» یا از روی اجتهاد و یا با مراجعه به نظرات علمای لغت، دانسته شود تا بتوانند بر جواز تیمم بر یکی از آن دو فتوا بدهد.

همچنین در مورد «غنیمت» که در قرآن مجید^۳ موضوع خمس واقع شده بحث می‌شود که آیا تنها به معنای غنائم جنگی است یا هرگونه درآمد و منفعتی را شامل می‌گردد و یا عنوان «جمره» در مناسک حج که آیا «محل اجتماع سنگریزه» هست یا «ستونهای مخصوص».

۱. دائرة المعارف فقه مقارن، ص: ۳۰۰

۲. المائدة: ۶

۳. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...﴾ انفال، آیه ۴۱.

۲. علم صرف

علم صرف، علمی است که انسان با دانستن آن قدرت پیدا می‌کند چگونه يك کلمه را به شکلهای مختلف تغییر دهد تا از آن معانی مختلف حاصل گردد. مثلاً کلمه «علم» را طبق قواعد صرفی می‌توان به صورتهای گوناگون از قبیل «عِلْم» و «يَعْلَم» و «اعْلَم» و ... تغییر داد تا از آن معانی مختلفی از قبیل: «دانست»، «می‌داند» و «بدان» و ... به دست آورد.

بنابراین، فایده علم صرف شناساندن کلمات از نظر هیئت و صیغه است، یعنی با برخورداری از چنین علمی می‌توان تشخیص داد که این صیغه مثلاً نفی است یا جحد یا اسم فاعل، یا اسم زمان و مکان و اسم آلت ... تا به مراد متکلم دسترسی پیدا کنیم.

پس معلوم شد که علم صرف برای فهم الفاظ قرآن و سنت و به دست آوردن ظهور و مراد متکلم لازم است.

البته آن مقدار از این علم در اجتهاد مطلق به مفهوم عام آن، لازم است که شخص بتواند این تغییرات مختلف را که در يك کلمه حاصل می‌شود بر اساس قواعد تشخیص دهد و درك کند. جمع کثیری از دانشمندان اسلامی به توقف داشتن اجتهاد بر دانستن علم صرف تصریح کرده‌اند.^۱

۳. علم نحو

علم نحو علمی است که به واسطه آن احوال و احوال آخر کلمات سه‌گانه (اسم، فعل و حرف) از حیث معرب بودن یا مبنی بودن و چگونگی اعراب و ترکیب بعضی با بعض دیگر، شناخته می‌شود و از آنجا که يك کلمه حتی در يك حالت، استعداد پذیرش معانی مختلف را دارد، مثلاً اگر منصوب باشد احتمال دارد که مفعول یا تمیز یا حال باشد، و اگر مرفوع باشد، شاید فاعل یا نائب فاعل باشد و هر يك از این احتمالات در کیفیت معنا تأثیری می‌گذارد و در نتیجه در استنباط و اجتهاد مؤثر است، لذا فرا گرفتن علم نحو، جهت تحصیل اجتهاد ضروری است.

۱. نه‌ایة الأفكار، ج ۴، ص ۲۲۷؛ دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۴۲۶؛ قوانین الاصول، ج ۲، ص ۳۹۲؛ مبادئ الوصول الى علم الاصول، ص ۲۴۳. المحصول، ج ۲، ص ۴۳۵؛ ارشاد الفحول، ص ۴۲۰؛ البحر المحيط، ج ۶، ص ۲۰۲؛ الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، ص ۲۵.

در مسأله مسح وضو که آیا مسح واجب است یا شستن پا، در ارتباط با آیه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»^۱ بین امامیه و اکثر اهل سنت اختلاف نظر است که آیا «أَرْجُلَكُمْ» عطف بر «رُءُوسِكُمْ» است، یا به «أَيْدِيَكُمْ»؟ طبعاً شناخت حق در مسأله، مبتنی بر شناخت دقیق قواعد نحوی است.

توقف استنباط از منابع کتاب و سنت که به زبان عربی نازل و صادر شده، بر آشنایی با قواعد نحوی در حدی از وضوح است، که همه کسانی که از علوم پیش نیاز اجتهاد بحث کرده‌اند، به این مسأله نیز پرداخته‌اند.^۲

۴. علم بلاغت (معانی و بیان و بدیع)

علم بلاغت از علومی است که گفته می‌شود دانستن آن در استنباط احکام فقهی لازم است،^۳ علامه وحید بهبهانی در الفوائد الحائریه گفته است که: سید مرتضی، شهید ثانی و شیخ احمد بن متوکل بحرانی، علم معانی و بیان را از شرایط اجتهاد شمرده‌اند، بلکه شیخ احمد و شهید ثانی علم بدیع را نیز از شرایط اجتهاد می‌دانند.^۴

این گروه استدلال می‌کنند که یکی از مرجحات در باب تعارض بین دو خبر، بلاغت و فصاحت است، یعنی اگر دو خبر متعارض از همه جهات با هم متساوی بودند، آن خبری که بلیغ‌تر و فصیح‌تر باشد مقدم است، و بدیهی است که دانش این مطلب متوقف است بر آگاهی از علم معانی و بیان و بدیع.

در مقابل این گروه بعضی بر این عقیده‌اند که فصاحت و بلاغت از مرجحات باب تعارض نیست؛ زیرا کلمات معصومان علیهم‌السلام از نظر فصاحت و بلاغت مختلف است، گاهی در مقام وعظ و خطابه بودند و گاهی در مقام بیان احکام فرعی و مسائل عملیه به زبان توده مردم.

۱. المائدة: ۶.

۲. أنوار الأصول، ج ۳، ص ۶۲۱؛ المحصول فی علم اصول الفقه (فخر رازی)، ج ۲، ص ۴۳۳؛ المستصفی من علم الأصول، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مبادئ الوصول الى علم الأصول، ص ۲۴۳.

۳. الفوائد الحائریة، ص ۳۴۱؛ الأصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۵۷۴؛ الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة، ص ۲۵.

۴. الفوائد الحائریة، ص ۳۴۲-۳۴۱.

در فرض اول، قواعد بلاغت و فصاحت را در کلماتشان به کار می‌بردند و از آن استفاده می‌کردند؛ نظیر خطبه‌های نهج البلاغه و دعا‌های صحیفه سجّادیه و مانند اینها.

اما در فرض دوم که در مقام بیان احکام فرعیّه عملیه بودند، سخنان خویش را به شکل عادی و بدون التزام به رعایت قواعد بلاغت و فصاحت ایراد می‌کردند. این مطلب، مانند نسبت میان آیات قرآنی و حدیث قدسی است که در آیات قرآنی قواعد بلاغت و فصاحت در بالاترین حدّ اعمال شده و حتی در مقام تحدّی هم قرار گرفته است، ولی احادیث قدسی این چنین نیست، با اینکه هر دو کلام خداوند تبارک و تعالی است.

لازم است دانسته شود که بعضی از مباحث معانی و بیان، مانند تقدیم چیزی که حقّش از نظر قاعده تأخیر است (مانند مفعول) که مفید حصر است و ابواب مجاز و حقیقت و کنایه و استعاره در فهم آیات و روایات و فهم احکام از ادله لفظیه تأثیرگذار است، ولی این گونه مباحث نوعاً در علم اصول بررسی می‌شود. بنابراین، برای مجتهد نیازی نیست که علم بلاغت را جداگانه فرا بگیرد.

حق آن است که این علوم همان گونه که اشاره شد دارای مباحث مختلفی است، که بعضی از آن در اصل اجتهاد تأثیر دارد مانند مباحث قصرو مباحث انشاء و خبر از علم معانی، و مباحث مربوط به حقیقت و مجاز، اقسام دلالات و کنایه و اقسام تشبیه در علم بیان.

هر چند ممکن است آن مقدار از علوم بلاغت که در اجتهاد کاربرد دارد در علم اصول مورد بحث و نقد قرار گیرد، اما این مسأله با اصل توقّف اجتهاد بر این علوم منافات ندارد. براین اساس، بعضی از دانشمندان در جمع‌بندی گفته‌اند: «فراگیری قواعد لغت عربی از قبیل صرف و نحو و بلاغت واجب است و گرنه نمی‌توان کتاب خدا و کلام رسول الله ﷺ را خوب درک کرد».^۲

و بعضی دیگر گفته‌اند: «زمانی مجتهد قادر بر معرفت معانی و خواص تراکب قرآن و لطایف و مزایای قرآنی می‌شود که عالم به علم نحو و صرف و معانی و بیان باشد، به

۱. أنوار الاصول، ج ۳، ص ۶۲۸-۶۲۷.

۲. الوجیز فی اصول التشريع الاسلامی، ص ۵۰۰-۴۹۹.

گونه‌ای که این علوم برای او ملکه شده باشد. در این صورت است که می‌تواند احکام را به شکل صحیح استخراج کند.^۱ نظیر این مطلب در کتاب الاصول العامة للفقہ المقارن نیز آمده است.^۲

www.ketab.ir

۱. ارشاد الفحول الى تحقيق علم الاصول، ص ۴۲۰.

۲. الاصول العامة للفقہ المقارن، ص ۵۷۴.